

فصل‌نامه بین‌المللی علمی – تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره هجدهم، تابستان ۱۴۰۳ (صص ۱۴۵-۱۲۲)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2025.484287.1208](https://doi.org/10.22034/JMZF.2025.484287.1208)

تحلیل نحوی سبک نثر در داستان‌های جلال آل احمد

حمید کمالی مقدم^۱، حسن حیدری^۲

چکیده

نحو، بخشی از دستور زبان است که در مورد رابطه واژه‌ها در جمله بحث می‌کند. کیفیت این روابط از آن جهت اهمیت دارد که نظم حاصل از آن‌ها، حاکی از انسجام و هدف‌مندی ذهن و فکر است؛ لذا کشف نظم و رابطه بین بخش‌های مختلف کلام می‌تواند راهنمای رسیدن به نوع نگاه صاحب کلام به موضوع باشد. هدف این پژوهش، یافتن نشانه‌ها و شاخصه‌های نحوی در سبک آثار داستانی جلال آل احمد است که بتواند در رسیدن به ساختار اخلاق و افکار و اندیشه او راهنما باشد. در این بررسی میانگین بالای ویژگی‌هایی نظیر جملات نشان‌دار، تعداد واژه در جمله، هم‌پایگی و وابستگی عبارات، وجه اخباری افعال، صدای دستوری و زمان ماضی ساده فعل نشان می‌دهد که آل احمد نسبت به مسائل پیرامون خود حساس، متأمل و تحلیل‌گر بوده و نظرش را با صراحت و اعتقاد راسخ بیان می‌کرده است. همچنین او را شخصیتی واقع‌گرا و دارای ثبوت شاکله روحی می‌یابیم.

واژه‌های کلیدی: جلال آل احمد، آثار داستانی جلال آل احمد، سبک، لایه نحوی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

hkamalimoqadam@gmail.com

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.
h-haidary@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

دستور زبان را بنابر نظرات و سلايق مختلف به بخش‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند. دریک نگاه کلی دستور به دو بخش صرف و نحو تقسیم می‌شود. صرف به چگونگی ساخت واژه و نحو به رابطه میان آن‌ها می‌پردازد. در نظریه نحوی چامسکی (chomsky) نحو، معادل «کل دستور است منهای معناشناسی و آواشناسی». به نظر وی کار نحو فقط این نیست که جای قرار گرفتن واژه‌ها را در جمله بررسی کند بلکه به رابطه جمله‌ها و حتی پاراگراف‌ها با هم نیز می‌پردازد. غرض از تأکید بر حوزه گسترده عملکرد نحو، اثبات این مطلب است که با تحلیل پیوندهای میان تمام اجزای متن از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین می‌توان به الگویی دست یافت که با اندیشه و افکار و احساس و اخلاق خالق اثر مطابقت داشته باشد و این الگو یکی از مؤلفه‌های سبک فردی می‌تواند محسوب شود.

وقتی که انسان به موضوعی می‌اندیشد و قصد انتقال معانی و مفاهیمی را به مخاطب دارد، به چینش و نظم‌ی از واژگان و جملات متوسل می‌شود که با دقت بیشتری این انتقال را صورت دهد. این چیدمان را که برقرارکننده رابطه میان اجزای کلام است، نحو و در نگاه کلی‌تر، سبک می‌نامند و از همین جاست که دو دیدگاه تزئینی و ارگانیک نسبت به سبک مطرح می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۶۸). دیدگاه تزئینی، سبک را جدای از اندیشه و وسیله‌ای برای آراستن آن می‌داند؛ در این حالت می‌توان گفت که سبک مانند نقابی شده که چهره اندیشه گوینده یا نویسنده را پنهان کرده است؛ درحالی‌که از دیدگاه ارگانیک سبک همراه و حتی آشکارکننده اندیشه است.

این مقاله با پذیرفتن دیدگاه ارگانیک، به تحلیل لایه نحوی آثار داستانی جلال آل‌احمد پرداخته است. در این داستان‌ها گاهی نویسنده به تناسب شخصیت‌ها، نقل

قول‌های مستقیمی را آورده که اگرچه به بهترین شکلی گویای طرز فکر و موقعیت اجتماعی و فرهنگی آن شخصیت‌هاست، اما چون که هدف این تحقیق رسیدن به الگوی اندیشه و افکار خود جلال از طریق نحو و سبک خاص آثار داستانی اوست، لذا بخش‌هایی که حاوی این نقل قول‌هاست، خارج از بحث قرار گرفته و تنها به قسمت‌هایی که کلام به خود نویسنده اختصاص دارد، توجه شده است.

سؤال این است که بررسی لایهٔ نحوی داستان‌های جلال آل احمد چگونه می‌تواند ویژگی‌های فکری و اخلاقی او را مشخص می‌کند؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

فرض مقاله آن است که می‌توان مواضع جلال آل احمد را نسبت به موضوعی که در کلام او مطرح شده، از ساختار عباراتش دریافت و همچنین برخی از خصوصیات فردی، اجتماعی و اعتقادی او را در عناصر نحوی نثرش مشاهده نمود.

جلال آل احمد از سال ۱۳۲۲ شمسی و با انتشار نخستین اثر داستانی خود با نام «زیارت»، در مجلهٔ سخن، وارد عرصهٔ نویسندگی شد. تا قبل از ۱۳۳۷ که سال چاپ مجموعه داستان «مدیر مدرسه» اوست، تحت تأثیر صادق هدایت بود، ولی مانند او بدبین نبود (دستغیب، ۱۳۸۰: ۵-۱۵). پس از این تاریخ، مدیر مدرسه به عنوان الگویی برای داستان‌نویسان بعدی قرار گرفت. شمس آل احمد (۱۳۸۰: ۵-۱۵)، برادر جلال، معتقد است که «لخت‌گویی» جلال مورد تقلید نویسندگانی مثل براهنی و پهلوان و دیگر روزنامه‌نگاران جنجالی قرار داشت؛ وی صراحت و شجاعت جلال را در بیان، تحت تأثیر غلامحسین ساعدی می‌داند. خود جلال در «ارزیابی شتاب‌زده» می‌نویسد: من در مدیر مدرسه از او (لویی فردیناند سلین فرانسوی) تأثیر گرفتم (۱۳۵۷: ۹۶-۹۹).

سیمین دانشور، همسر جلال، نثر او را تلگرافی، حساس، دقیق، تیزبین، خشمگین، افراطی، صریح، صمیمی و حادثه‌آفرین، توصیف می‌کند (۱۳۸۴: ۵-۶).
در سال‌های آخر عمر، به دلیل فعالیت‌های سیاسی، ساواک بر او سخت گرفت و او مجبور شد به اسالم برود و در شهریور ۱۳۴۸ به علت سکت قلبی در همان‌جا درگذشت (عبداللهیان، ۱۳۹۶: ۶۷).
با توجه به نظرات فوق که از زبان افراد مختلف درباره جلال آل احمد آورده شد در پی آن هستیم تا از نشانه‌هایی که در لایه نحوی سبک او وجود دارد، به شناختی اصولی و قابل اثبات نسبت به ویژگی‌های فکری و اخلاقی او برسیم.

۳-۱. پیشینه تحقیق

در مورد ابعاد مختلف زندگی و آثار جلال آل احمد، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است، از آن جمله:
- حمید عبداللهیان (۱۳۸۳) در مقاله «مضامین و اندیشه‌های مشترک در داستان‌های جلال آل احمد و ابراهیم گلستان» معتقد است که هر چه فاصله فیزیکی و اعتقادی آن دو بیشتر شد تفاوت داستان‌هایشان هم بیشتر شد.
- حامد هاتف (۱۳۸۹) در مقاله «برخی ساخت‌های نحو در نثر جلال آل احمد» با نگاهی ژرف‌ساختی به تحلیل برخی از ساخت‌های نحوی در نثر جلال اقدام کرده و بسیاری از جملات او را برآیند چندین جمله ژرف‌ساختی می‌داند که دچار حذف، جابجایی، تبدیل و افزایش شده‌اند.
- لیلا حلاج‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله «جلال و نثر شکسته» ویژگی‌های برجسته نثر شکسته جلال را در حذف برخی از ارکان جمله و تبدیل افعال ربطی به «ه» یا «ی» و جایگزین کردن «که» به جای فعل «گفتن» و غیره دانسته و آمار بسامدی نیز ارائه کرده است.

- حسین بهزادی و مریم شادمحمدی (۱۳۹۰) در مقاله «سازوکارهای طنزآفرینی در داستان‌های کوتاه جلال آل احمد» آثار جلال را طنزی می‌دانند برای بزرگ‌نمایی مشکلات جامعه و از این دیدگاه، تمام آرایه‌ها از قبیل استعاره و تشبیه و جناس و حتی نام‌گذاری داستان‌ها را نیز برخاسته از روحیه طنز مؤلف ارزیابی می‌کنند.

- محمدرضا جوادی‌یگانه و فرشاد مهدی‌پور (۱۳۹۰) در مقاله «روش‌شناسی جلال آل احمد» زندگانی جلال را تحت تأثیر سه دوره اتفاقات سیاسی در دهه‌های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ می‌دانند.

- ابراهیم درویش‌کوهی و محمدصادق بصیری (۱۳۹۳) در مقاله «شاخصه‌های سبکی نثر جلال آل احمد» می‌نویسند: نثر سهل و ممتنع جلال، حاصل روح ناآرام و ساختارشکن اوست.

- سمیه صادقیان (۱۳۹۳) در مقاله «آشنایی‌زدایی زبانی در آثار داستانی جلال آل احمد» می‌نویسد: آل احمد از طریق هماهنگ کردن صورت تلفظی زبان محاوره با زبان نوشتاری و ترکیب این دو با هم، زبان را ناآشنا و بدیع کرده است.

- عفت نقابی و فاطمه تاج فیروزه (۱۳۹۷) نیز در «بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در داستان‌های جلال آل احمد» با ارائه جدول بسامدی، مؤلفه‌های زبان عامیانه را در داستان‌های جلال نشان داده‌اند.

در این تحقیق علاوه بر استفاده از برخی مقالات مزبور، به شیوه توصیفی و تحلیلی کار دستوری بسامدی انجام شده تا پیوند ذهن و زبان آل احمد در آثار داستانی او بررسی و رابطه آن دو تا حدی روشن گردد و مقاله از این دیدگاه تازگی دارد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

در این تحقیق بخش‌های برگزیده از هشت اثر داستانی جلال آل احمد که به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از: دید و بازدید (۱۳۲۴)، سه تار (۱۳۲۷)، زن زیادی (۱۳۳۱)، سرگذشت کندوها (۱۳۳۳)، مدیر مدرسه (۱۳۳۷)، نون والقلم (۱۳۴۰)، نفرین زمین (۱۳۴۶) و پنج داستان (۱۳۵۰)، ابتدا از نظر نوع چیدمان واژه‌ها و سپس ساختمان جمله‌ها و در نهایت، بازتاب دیدگاه نویسنده از جهات مختلف، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۲. کیفیت چیدمان واژه‌ها

جای قرار گرفتن واژه در جمله، موضوعی است که علمای بلاغت از قدیم به آن توجه داشته‌اند. عبد/لقاهر جرجانی دانشمند قرن پنجم هجری، راز اعجاز قرآن را در نظم و تألیف الفاظ آن می‌داند و معتقد است آن چه معنی را می‌سازد کیفیت چیدمان واژه‌هاست (جرجانی، ۱۳۷۲ق: ۲۷۹-۲۸۰).

واژه‌ها به دو صورت کنار هم چیده می‌شوند: چیدمان طبیعی (نحو معیار) و چیدمان نشان‌دار.

چیدمان طبیعی در زبان فارسی بدین صورت است که نهاد در اول جمله و فعل در آخر می‌آید و اگر مفعول، مسند یا متممی نیاز باشد در میان جمله جای می‌گیرد. نهاد + (مفعول، مسند، متمم) + فعل

اگر این نظم به هر شکلی تغییر کند جمله نشان‌دار می‌شود.

در بررسی هشت اثر داستانی جلال آل احمد مشخص شد که از ۴۵ تا ۹۰ درصد جملات نشان‌دار هستند و در میان آن‌ها بیشترین عامل نشان‌داری، حذف فعل (به قرینه لفظی و معنوی) و جابه‌جایی ارکان می‌باشد. استفاده از چینش خاصی در سبک یک نویسنده می‌تواند با افکار و روحیات او ارتباط داشته‌باشد؛ زیرا هر ساخت

نحوی شکلی از یک واحد اندیشه است و با بررسی سبک نویسنده، ساخت اندیشه و حالات روحی وی را مشخص می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۷۵).

در ادامه به نمونه‌هایی از آن نشانه‌ها در نثر جلال اشاره می‌گردد.

۲-۱-۱. حذف فعل

حذف فعل به قرینه لفظی:

- «از همه قماش مردمی یافت می‌شد حتی آخوند یافت می‌شد [منتهی به لباس

معمول]» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸).

- «با این فرق که در یکی معلم ورزش بودم در دیگری معلم حساب [بودم]» (آل

احمد، ۱۳۸۹ ب: ۹).

- «همه‌شان هم سرشان به هوا بود و چشم‌هاشان رو به آسمان [بود]» (آل احمد،

۱۳۹۰ ه: ۷).

- «از در که وارد می‌شدند چنان هجومی به گوشه‌های سالون می‌بردند که نگو،

به جاهای دور از نظر [هجوم می‌بردند]» (آل احمد، ۱۳۹۰ د: ۱۱۰).

حذف فعل به قرینه معنوی:

- «ولی چنان مضطرب می‌شدند و دستشان چنان به لرزه می‌افتاد که از نوشتن

باز می‌ماند و تازه چه خطی [داشتند]؟» (همان: ۱۱۰).

- «اسمش [چیست]؟ حسن آباد [است]» (آل احمد، ۱۳۸۹ ب: ۹).

- «سیاه و بزرگ و بد ترکیب [بود] و چه درشت!» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۵).

- «مبل‌ها ردیف و تمیز [بودند]، کارد و چنگال‌ها براق» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸).

۲-۱-۲. جابه‌جایی

آوردن فعل، قبل از متمم:

- «همه چیز، پرتو مخصوص بهاری را داشت مگر کلبه آنان» (آل احمد، ۱۳۹۰: ج: ۴۹).
- «هنوز یک ساعت و نیم مانده بود تا بوق نکره سلطنت آباد» (آل احمد، ۱۳۹۰: الف: ۱۱۱).

- «چینه‌هایشان را خالی می‌کردند تو انبار شهر و دوباره برمی‌گشتند سراغ گل‌ها» (آل احمد، ۱۳۹۰: ب: ۱۱).

- «مردم همه از شهر ریخته بودند بیرون» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۷).

- «من که رفتم برایش جای ببرم، چشمم افتاد بهش» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۵).

همان‌گونه که در توصیف سیمین دانشور از نثر جلال اشاره شد (ص ۴)، به کاربردن چنین چیدمانی در جمله‌ها که نوعی هنجارگریزی از نحو معیار است، می‌تواند منعکس‌کننده روحیه سرکش و افراطی نویسنده باشد. قطعاً هنجارگریزی نحوی علل گوناگونی دارد اما در مورد جلال با نگاهی به فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی او زمینه روحی و اخلاقی بی‌تأثیر نیست.

۲-۲. ساختمان جمله‌ها

در این بخش از سه منظر، طول جمله‌ها، پیوند جمله‌ها و پیوستار بلاغی جمله‌ها به نثر آل احمد می‌نگریم.

۲-۲-۱. طول جمله‌ها

نثری که دارای جملات کوتاه است از شتاب و سرعت اندیشه و میزان بالای هیجان نویسنده حکایت می‌کند و برعکس، جمله‌های بلند، نشان از تأمل و اندیشمندی گوینده دارند (ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۷۵). در نثر داستانی جلال، هم جملات کوتاه و هم جملات بلند وجود دارد. در بررسی به عمل آمده، مشخص شد که میانگین طول جمله‌ها در این هشت اثر، ۵/۱۵ واژه است. این نتیجه، گواهی می‌دهد که آل احمد، شخصی غیر عجول، منطقی و با تأنی است و اگر نثر او را تلگرافی و عصبی گفته‌اند

می‌تواند ناظر بر مواقعی باشد که متناسب با لحن پرخاشگرانه و ایجاز بوده است (ر.ک. جعفری، ۱۳۸۰: ۹۵). به هر حال داستان‌های جلال، چنین صفاتی را نشان نمی‌دهد؛ البته یادآوری می‌شود که نقل قول‌های مستقیم در این مقاله مد نظر نبوده و شواهد صرفاً از کلام راوی داستان است. در زیر، چند نمونه از جملات کوتاه و بلند او را می‌آوریم.

«میان کتاب‌ها و مجلاتی که در آن کنار به روی میز انباشته بود و برای جوانان تازه‌کاری مثل من دلیل پرکاری و بی‌خوابی‌های حضرت استاد بود، سرخی پشت جلد مجله‌های تبلیغاتی چشم را می‌زد» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸).

– «هنوز در تنگه‌ها و ته دره‌های اطراف برف نشسته بود و سفیدی می‌زد» (آل احمد، ۱۳۹۰ ج: ۴۹).

– «و بعد از چهارگوش دریچه اتاق که بازش می‌گذاشتم به درون فضای اتاقم که هنوز تاریک بود و لابد بویی از دزدها را و انعکاسی از صدای نرم پای آن‌ها را در خود داشت چشم دوختم» (آل احمد، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۲).

– «اصلاً یک جا بند نمی‌شوند. مثل این‌که می‌ترسیدند شکوفه‌ها تمام بشود. هنوز شیره این گل را نمکیده، می‌پریدند می‌رفتند روی یک گل دیگر» (آل احمد، ۱۳۹۰ ب: ۱۱).

– «اگر معلم هم نبودی یا مدیر به راحتی می‌توانستی حدس بزنی که کی‌ها با هم قرار و مداری دارند و کدام یکی پهلوی دست کدام یک خواهد نشست» (آل احمد، ۱۳۹۰ د: ۱۱۰).

– «و این طرف خندق، غلّم و کُتل هوا کرده بودند و هر دسته یک جور هوار می‌کردند و یا قدوس می‌کشیدند همه‌شان هم سرشان به هوا بود و چشم‌هاشان رو به آسمان» (آل احمد، ۱۳۹۰ ه: ۷).

– «بسیار خوب. این هم ده. دیروز عصر رسیدم. مدیر، بچه‌ها را به خط کرده بود و به پیش‌باز آورده» (آل احمد، ۱۳۸۹ ب: ۹).

«گوشه بالای درگاه، پشت شیشه، یک تار پت و پهن تنیده بود که همه سه گوش درگاه را گرفته بود» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۵).

۲-۲-۲. پیوند جمله‌ها

در بحث از سبک نحوی، چهار نوع رابطه بین جملات یک متن قابل تشخیص است که سبک‌های گسسته، هم‌پایه، وابسته و تودرتو را به وجود می‌آورد.

۲-۲-۲-۱. جمله‌های گسسته

در این شیوه، جمله‌ها به صورت کوتاه و مستقل و بدون هیچ یک از عناصر ربط و اتصال به دنبال هم می‌آیند.

«از هم کمک می‌گرفتند. به هم پناه می‌بردند. در سایه همدیگر مخفی می‌شدند» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

«شکم‌ها پیش، سرها عقب، پاها به زیر میز دراز، دست‌ها در پس و پیش رفتن» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸).

«اسم که مهم نیست. دهی مثل همه دهات. یک لانه زنبور گلی» (آل احمد، ۱۳۸۹ ب: ۹).

از ۵ تا ۵۵ درصد جملات داستانی جلال از این نوع است. بسامد بالای چنین جملاتی می‌تواند نشانه فقدان انسجام اندیشه نویسنده نسبت به موضوع باشد؛ زیرا هر جمله حاوی یک اندیشه مستقل و نقطه پایانی مؤید این استقلال است.

۲-۲-۲-۲. جمله‌های هم‌پایه

این شیوه که در آن، جمله‌ها با «و» و «یا» به هم معطوف می‌شوند و شتاب سخن را زیاد و سبک را پویا می‌کند (ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۷۷) با بسامد بین ۱۵ تا ۷۰ درصد به وضوح در نثر آل احمد مشهود است.

«اگر گشنه‌شان بود سری به انبار ذخیره می‌زدند و از خانم باجی، ابواب جمع اموال شهر، جیره‌شان را می‌گرفتند و هول هولکی می‌خوردند و باز می‌رفتند دنبال کارشان» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۱۱).

«مردم همه از شهر ریخته بودند بیرون و این طرف خندق علم و کتل هوا کرده بودند و هر دسته یک جور هوار می‌کردند و یا قدوس می‌کشیدند» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۷).

«مثل اینکه گذاشته باشند بخوابم از نو آسوده شدم و باز لحاف را تا روی سینه‌ام بالا کشیدم و به آسمان چشم دوختم» (آل احمد، ۱۳۹۰: الف: ۱۱۲).

۲-۲-۳. جمله‌های وابسته

جمله‌هایی که به وسیله یکی از حروف ربط به هم می‌پیوندند و جمله‌های مرکب را می‌سازند و علاوه بر پیوند ظاهری، نماینده انسجام اندیشه نویسنده هم هستند، در داستان‌های مورد بحث ما از بسامد ۱۰ تا ۴۰ درصدی برخوردارند.

«یک میز دیگر، کمی کوچک‌تر که مبل‌های ارزان‌تری به دور آن چیده شده بود، معلوم نبود برای چه کسانی در آن گوشه عقب‌اتاق گذاشته شده» (آل احمد، ۱۳۸۹: الف: ۸).

«شاید در داخل دخمه، همان جایی که افراد آن خانواده شب سر به بالین می‌نهادند، چکه می‌کرد» (آل احمد، ۱۳۹۰: ج: ۴۹).

«من که در آن صبحگاه خنک و آسایش‌بخش ترجیح می‌دادم در خواب باشم تا در بیداری، اول ناراحت شدم که چرا بیدارم کرده‌اند» (آل احمد، ۱۳۹۰: الف: ۱۱۱).

- « به شهر که می‌رسیدند و می‌دیدند آب از آب تکان نخورده، دلشان قرص می‌شد» (آل احمد، ۱۳۹۰: ب۱۱).

- «پیش از هر امتحان کتبی که تو سالن می‌شد، خودم یک میتینگ برای بچه‌ها می‌دادم که ترس از معلم و امتحان بی‌جاست و باید اعتماد به نفس داشت» (آل احمد، ۱۳۹۰: د۱۱۰).

- «خودش رفت تا سر و گوشی آب بدهد اما هر چه رو به آسمان کرد، چیزی ندید» (آل احمد، ۱۳۹۰: ه۷).

- «و حالا اینجا باید معلم کلاس پنجم باشم که امسال باز شده» (آل احمد، ۱۳۸۹: ب۱۳۸۹).

- «اولین باری بود که تخت توی خانه ما می‌آمد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۵).

۲-۲-۴. جمله‌های تودرتو

جمله‌های مرکب طولانی که شامل چند جمله پایه و پیرو هستند، سبک تودرتو را شکل می‌دهند. این نوع از نگارش تنها ۲/۵ درصد از جملات را در نثر آل احمد شامل می‌شود؛ زیرا او اهل صراحت‌گویی جسورانه است.

- «در آن بالا عکس جوانی آقای استاد، در حالی که یک دست زیر چانه به روی میز تکیه کرده بود و در دست دیگر قلمی داشت و غرق نمی‌دانم . . . چرا چرا می‌دانم حتماً غرق در شعر گفتن بود، دیده می‌شد» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸).

بنابراین می‌توان به کار بردن جملات هم‌پایه را با میانگین ۴۲/۵ درصد از ویژگی‌های سبکی در نثر داستانی آل احمد دانست.

۲-۲-۳. پیوستار بلاغی (rhetorical cohesion) جمله‌ها

جمله‌های یک متن، به دلیل اینکه برای انتقال اندیشه‌های نویسنده در پی یکدیگر می‌آیند، طبعاً باید پیوندی منسجم با هم داشته باشند تا در نهایت پیکره یک پارچه معنا را تشکیل دهند. این پیوستگی در ابلاغ مفهوم به خواننده را انسجام بلاغی گویند. عوامل مختلفی وظیفه ایجاد انسجام را در متن برعهده دارند؛ مثلاً ارجاع، جانشینی، حذف، واژگانی (مانند: تکرار، مترادف، باهم‌آیی، تضاد) و حروف ربط و غیره. متنی که انسجام بلاغی دارد، تداوم منطقی اندیشه نویسنده را حکایت می‌کند و سخنان بی‌انسجام تنها از کودک و دیوانه انتظار می‌رود (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۸۲). در نمونه‌های زیر از نثر جلال، پیوستار بلاغی جمله‌ها به اشکال مختلف برقرار شده است.

«در یک گوشه اتاق به روی میز کوچکی بیش از ده پانزده گلدان پر از گل‌های درشت، گل‌هایی که خریدن یکی از آن‌ها هم در قدرت مالی من نیست چیده شده بود و هوای اتاق را دلنشین ساخته بود. مبل‌ها ردیف و تمیز، کارد و چنگال‌ها براق و گلدان‌های نقره‌ای روی بخاری درخشنده» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸).

ارجاع درون متنی با استفاده از ضمیر «آن» و ارجاع برون متنی با به کارگیری ضمیر «من»، باهم‌آیی واژگان «کارد و چنگال» و «گل و گلدان» و «میز و مبل» و حذف فعل «بود» در چهارمورد.

«چهارم نوروز بود. آفتاب درخشان کوهستان، گرم و مطبوع بود. پشت ایستگاه، رودخانه در زیر پل می‌غرید و (-) کف‌کنان می‌گذشت» (آل احمد، ۱۳۹۰ ج: ۴۹).

حذف نهاد، تکرار فعل «بود»، باهم‌آیی از نوع مراعات‌النظیر بین واژه‌های «رودخانه»، «پل»، «کف‌کنان» و «می‌غرید»

«فهمیدم از چه صدایی بیدار شدم ولی لابد از صدای آن‌ها بود» (آل احمد، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۱).

ارتباط تقابلی «ولی»، ارجاع برون متنی «آن‌ها»، حذف جمله «که بیدار شدم» از آخر جمله سوم.

بیش از ۶۷ درصد جملات در این داستان‌ها دارای پیوستار بلاغی هستند و تنها ۳۵ درصدشان گسسته‌اند.

بسامد بالای عناصر پیوندی، مانند حروف ربط و انواع حذف و ارتباطات واژگانی و ارجاعات مختلف، موجب انسجامی بسیار قوی در نثر داستانی آل احمد شده است. وجود عوامل انسجام در متن، مانع سرکشی و تندی و تیزی سبک است (لونگینوس، ۱۳۷۹: ۶۵)، لذا در این نوع آثار قدرت کنترل و رام بودن قلم را در رساندن مفهوم مشاهده می‌کنیم و این نکته می‌تواند موجب تعدیل دیدگاهی شود که نثر جلال را فقط تند و تیز و عصبی و می‌بینند و معتقدند که او شتاب‌زدگی را می‌پسندید (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۲۶).

۲-۳. بازتاب دیدگاه نویسنده در نحو

دیدگاه نویسنده نسبت به موضوع، نحو و سبک او را تعیین می‌کند؛ بنابراین تحلیل لایه نحوی، نگرش خالق اثر را مشخص خواهد کرد. در اینجا داستان‌های آل احمد از جنبه وجهیت، زمان و صدای دستوری بررسی می‌شود.

۲-۳-۱. وجهیت

در دستور زبان فارسی، افعال را از جهت هدفی که دنبال می‌کنند به سه وجه اخباری، امری و التزامی تقسیم می‌کنند. کارکرد معمول این وجوه، رساندن خبر، امر و نهی و نشان دادن احتمال و یقین و امید و آرزوست؛ اما راجر فاولر (roger fowler ۱۹۳۸ - ۱۹۹۹) وجهیت را ابزاری می‌داند که می‌توان از طریق آن، درجه تعهد و التزام گوینده را نسبت به آنچه می‌گوید تشخیص داد. وجهیت را جهت‌گیری گوینده در کلام و یا «کیفیت بیان امور» نیز دانسته‌اند (ر.ک فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۸۶).

وجهیت با عوامل متعددی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ولی ما در اینجا فقط به عامل فعل، می‌پردازیم.

در نثر داستانی جلال ۹۰ درصد افعال وجه اخباری دارند و ندرتاً از سایر وجوه استفاده شده است. بسامد بالای وجه اخباری، نشان‌دهنده این است که نویسنده، ارتباط مستقیمی با موضوع دارد (همان: ۲۸۷). یادآوری می‌شود که در اینجا منظور از موضوع، هر آن چیزی است که نویسنده در زندگی با آن مواجه می‌شود و اساساً بنای این پژوهش بر یافتن ردپای افکار و روحيات کلی نویسنده است نه موضوعی که در متن داستان دنبال می‌کند. او مستقیماً با دشمن روبه‌رو می‌شده تا حریف بداند که با چه کسی طرف است (دانشور، ۱۳۸۴). این توصیف، توسط همسر جلال بیان شده و در تحلیل لایه نحوی سبک با استفاده از عناصر نحوی، تأثیر یا نشانه‌های چنین روحياتی را در نثر نویسنده جستجو می‌کنیم.

«در دامنه تپه، نزدیک رودخانه، کلبه گلی آن‌ها روی خاک خیس و نم کشیده کنار رودخانه قوز کرده بود و انگار پنجه‌های خود را به خاک فرو برده بود و در سرازیری آنجا، خود را به زور، روی تپه نگه می‌داشت» (آل احمد، ۱۳۹۰: ج ۴۹). (هرسه فعل در وجه اخباری)

«خوب حس می‌کردم که اگر برای خوردن صبحانه صدایم کرده بودند عصبانی می‌شدم، ناراحت می‌شدم، ولی آن وقت نه ناراحت بودم و نه عصبانی» (آل احمد، ۱۳۹۰: الف: ۱۱۲). (تمام افعال در وجه اخباری)

«و هنوز سلام و احوال پررسی‌شان با این یکی تمام نشده بود، دلشان شور خانه و زندگیشان را می‌زد و پر می‌کشیدند و برمی‌گشتند» (آل احمد، ۱۳۹۰: ب: ۱۱). (تمام افعال در وجه اخباری)

۲-۳-۲. زمان

هر قدر کاربرد زمان حال در افعال متن بیشتر باشد، پیوند مستقیم نویسنده را با موضوع نشان می‌دهد درحالی‌که به کار بردن زمان‌های مختلف گذشته، از ساده، نقلی، نقلی مستمر، بعید، ابعاد و نیمه کامل به ترتیب، نشان‌دهنده میزان دوری وی از واقعیت است (ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۹۱).

در داستان‌های جلال بیش از ۵۷ درصد افعال در ساخت گذشته ساده به کار رفته و نشان می‌دهد که جلال، با موضوع مورد بحث در داستان‌هایش، فاصله چندانی نداشته است. با توجه به این الگوی نویسندگی می‌توان نتیجه گرفت که آل احمد خود را مستقیماً درگیر چیزی می‌داند که در مورد آن سخن می‌گوید و واقعیتی را که به او نزدیک است، بیان می‌کند. نمونه‌های زیر، شاهی بر این مدعاست:

«چند نفر محصل هم که حتماً حضرت استاد در دلشان خیال می‌کردند فقط برای گرفتن نمره آخر سال به دست بوس شرف یاب شده‌اند در آن ته، کز کرده بودند» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸). (به ترتیب، گذشته استمراری، نقلی و بعید)

«قطار صفیرکشان از تونل خارج شد. دور کوچکی زد و در ایستگاه «چم سر» از نفس افتاد» (آل احمد، ۱۳۹۰ ج: ۴۹). (هر سه گذشته ساده)

«وقتی چشم‌هایم را مالاندم و ساعتی را دیدم که چهار بعد از نیمه شب بود و نگاهی به آسمان روشن و پرستاره دم صبح انداختم...» (آل احمد، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۲). (هر چهار فعل گذشته ساده)

«درست است که از این پاییز تا آن پاییز فقط یک انبار ذخیره آذوقه داشتند اما به همین یکی هم قناعت می‌کردند» (آل احمد، ۱۳۹۰ ب: ۱۲). (به ترتیب: حال، گذشته ساده، گذشته استمراری)

- «بسیار نادر بودند آن‌هایی که روی صندلی اول می‌نشستند و کتاب‌هایشان را به دست خودشان به کناری می‌گذاشتند» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۱۱۰). (به ترتیب: گذشته ساده، استمراری، استمراری)
- «اما هرچه رو به آسمان کرد چیزی ندید جز اینکه سر برج و باروی شهر و بالاسر دروازه‌شان را آینه‌بندان کرده بودند» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۷). (به ترتیب: گذشته ساده، گذشته ساده، بعید)
- «سیاه و بزرگ و بدترکیب بود و چه درشت بود حتی کرک‌هایش را هم می‌شد دید از همان فاصله» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۵). (به ترتیب: گذشته ساده، گذشته ساده، استمراری)

۲-۳-۳. صدای دستوری (grammatical voice)

منظور از صدای دستوری، رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت کنندگان در فرایند فعلی (فاعل، مفعول و غیره) است (ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۹۵). معروف‌ترین صداهای دستوری عبارتند از: فعال، منفعل و انعکاسی.

۲-۳-۱. صدای دستوری فعال

وقتی که نهاد جمله، عامل فعل باشد، صدای دستوری جمله، فعال نامیده می‌شود؛ مثل جمله‌های زیر:

- «خورشید، تازه از لب کوه، بالا آمده بود» (آل احمد، ۱۳۹۰: ج ۴۹).
- «آقا چوپان ما، همین جور یواش یواش وسط جمعیت می‌پلکید» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۸).
- «من که حساب ریزترین سوراخ مورچه‌ها را داشتم» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۵).
- «دو سه نفر هم با هم مباحثه می‌کردند» (آل احمد، ۱۳۸۹: الف: ۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، نهادهای مشخص شده، انجام دهنده عمل فعل در جمله هستند. ۶۲/۵ درصد جملات داستان‌های جلال صدای فعال دارند.

۲-۳-۳-۲. صدای منفعل

وقتی است که مبتدای جمله، پذیرنده، متحمل و یا هدف فعل باشد. جمله‌های با فعل مجهول، اسنادی، شبه مجهول و وجه مصدری، صدای منفعل دارند؛ مثل:

- «در و دیوار، از تابلوهای بزرگ رنگی و قالیچه‌های کوچک ابریشمی و قطعات خوش خط و زیبا پر بود» (آل احمد، ۱۳۸۹ الف: ۸).

- «همه آن صداها حتی زنده‌ترینشان نیز برایم عادی شده بود» (آل احمد، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۱).

- «شهرها هم نزدیک به هم بود» (آل احمد، ۱۳۹۰ ب: ۱۱).

- «تمام اداره‌ها محتاج به ماشین‌نویس‌اند» (آل احمد، ۱۳۹۰ د: ۱۱۰).

چنان‌که ملاحظه می‌شود نهادهای مشخص شده عملی را انجام نداده‌اند، بلکه پذیرنده عمل هستند.

۲-۳-۳-۳. صدای انعکاسی

اگر در جمله‌ای، فاعل و مفعول، یک مرجع داشته باشند، صدای دستوری جمله، انعکاسی خواهد بود؛ مثل جمله «من خودم را زدم» که نهاد هم انجام دهنده و هم پذیرنده عمل فعل است.

با توجه به اینکه اکثر جمله‌ها در نثر آل احمد یا توصیفی است که حالتی را به نهاد نسبت می‌دهد و یا روایت عمل شخصیت‌های داستان است، لذا بیشترین صدای دستوری در آن‌ها، صدای فعال و صدای منفعل است.

بسامد بالای صدای منفعل در یک متن، نشان‌دهنده اهمیت خود عمل از دیدگاه نویسنده است و کاربرد زیاد صدای فعال حاکی از آن است که عامل فعل نیز از نظر نویسنده اهمیت دارد.

در نثر جلال به طور میانگین ۶۲/۵ درصد از صدای فعال و ۳۷/۵ درصد از صدای منفعل استفاده شده است و این نسبت، نشان می‌دهد که آل احمد به شخصیت‌های داستان‌هایش اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و همچنین به صراحت، بیشتر تمایل دارد تا به ابهام و پوشیدگی. از آنجاکه به نظر می‌رسد صدای فعال، در حماسه پرکاربردتر است و صدای منفعل در آثار رمانتیک و عاشقانه (ر.ک، فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۰۱) لذا می‌توان جلال را با تکیه بر این جنبه از داستان‌هایش، دارای شخصیتی مبارز و شجاع دانست که در ابراز عقایدش مانند ناصر خسرو بسیار جسور و جدی است (صفارزاده، ۱۳۵۹: ۸). جلال آل احمد علی‌رغم اختلاف نظرهایی که با خانواده روحانی خود داشته، به قول خودش نمی‌خواسته از دین نان بخورد (رحمانی، ۱۳۹۲: ۸۵).

در ادامه جدول بسامدی معیارهای ذکر شده در آثار داستانی جلال به ترتیب سال انتشارشان ارائه شده است که می‌تواند به روشن‌تر شدن مطلب کمک کند.

جدول ۱ معیارهای تحلیل لایه نحوی آثار داستانی جلال آل احمد

آثار جلال آل احمد	دید و بازدید	سه تار	زن زیادی	کندوها	سرگذشت	مدیر مدرسه	نون و القلم	فقرین زمین	پنج داستان	تجزیه
سال انتشار	۱۳۴۴	۱۳۲۷	۱۳۳۱	۱۳۳۳	۱۳۳۷	۱۳۴۰	۱۳۴۶	۱۳۵۰	۱۳۵۴	۱۳۵۸
حذف و جابه‌جایی	۵۰٪	۴۵٪	۸۵٪	۷۰٪	۸۰٪	۵۵٪	۹۰٪	۸۰٪	۶۷٪/۵	
تعداد واژه	۲/۷	۱۳/۵	۲۸/۵	۱۰/۵	۲۱	۱۴	۵/۵	۸/۵	۱۵٪/۵	
جملات گسسته	۵۵٪	۳۰٪	۵٪	۵٪	۴۰٪	۱۵٪	۵۰٪	۲۰٪	۳۰٪	

جملات هم‌پایه	۱۵٪	۵۵٪	۵۰٪	۶۵٪	۳۰٪	۷۰٪	۵۰٪	۴۰٪	۴۲٪/۵
جملات وابسته	۱۰٪	۱۵٪	۲۵٪	۳۰٪	۳۰٪	۱۵٪	—	۴۰٪	۲۵٪
جملات تودرتو	—	—	۲۰٪	—	—	—	—	—	۲٪/۵
جمله خبری	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۸۰٪	۱۰۰٪	۹۵٪	۹۰٪	۹۰٪
صدای فعال	۴۵٪	۸۵٪	۵۵٪	۹۰٪	۷۵٪	۸۵٪	۳۵٪	۶۰٪	۶۲٪/۵
زمان ماضی ساده	۹۰٪	۴۰٪	۵۵٪	۴۰٪	۲۵٪	۵۰٪	۵۵٪	۸۰٪	۵۷٪/۵

۳. نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه از ارقام درج شده در جدول قابل مشاهده است:

- ۱- جلال نسبت به مسائل پیرامون خود بی تفاوت نبوده است. این مطلب از بسامد ۶۷/۵ درصدی جملات نشان‌دار او دریافت می‌شود.
- ۲- جلال نسبت به موضوعاتی که با آن‌ها مواجه می‌شود عجولانه و بی‌تأمل موضع‌گیری نمی‌کند؛ این نکته را از میانگین ۱۵/۵ واژه در هر جمله می‌توان استنباط کرد.
- ۳- جلال ذهن تحلیلی‌گری داشته و خوب می‌توانسته است ارتباط مسائل را تشخیص دهد. وجود درصد بالای جمله‌های هم‌پایه و وابسته (جمعاً ۶۷/۵ درصد) گواه این مدعاست.
- ۴- جلال در متن جامعه و همراه مردم و آشنا با دغدغه‌های آن‌ها بوده و دیدگاه‌های خود را با صراحت بیان می‌کرده است، از همین روست که ۹۰ درصد جمله‌هایش وجه اخباری دارد و دیده‌های او را گزارش می‌کند.
- ۵- جلال دارای یک ایدئولوژی و اعتقاد مشخص بوده و با جسارت از مواضع خود دفاع می‌کرده است و جملات دارای صدای دستوری فعال در چنین شرایطی است که کاربرد بیشتری دارد. ۶۲/۵ درصد از جمله‌های جلال اینگونه‌اند.

۶- جلال را می‌توان فردی واقع‌گرا دانست؛ زیرا بیشتر از زمان حال افعال استفاده می‌کند و گذشته ساده نیز نزدیک‌ترین فاصله را با حال دارد. حدود ۵۷ درصد جملات جلال در زمان گذشته ساده است. آن مقداری که زمان افعال او به سمت گذشته میل دارد، به اندازه‌ای نیست که بتوان پیوند او را با موضوع انکار کرد.

۷- معیارهای جدول فوق هیچ‌گونه سیر صعودی یا نزولی معناداری را نشان نمی‌دهد و این نکته از ثبوت شاکله روحی آل احمد در طول زندگیش حکایت می‌کند؛ اگرچه شاید در مقاطعی، تحولات ظاهری هم داشته است.

در این مقاله سعی شد تا ردپای افکار و اندیشه‌های جلال را با تحلیل لایه نحوی داستان‌هایش جستجو کنیم. هرچند شاید بتوان پذیرفت که مقالات و سفرنامه‌های او بهتر از عهده این کار برآیند؛ لکن تصویری که یافته‌های این پژوهش در برابر ما آشکار می‌سازد، جلال را نویسنده‌ای دغدغه‌مند و حساس نسبت به مشکلات کلان جامعه نشان می‌دهد که ضمن تشخیص وظیفه روشنگری که رسالت روشنفکر است بدون ترس دست به اقدام نیز می‌زند و حتی الگوی دیگران می‌شود. در این مسیر گاهی به حق یا به ناحق به تندی و شدت متهم شده؛ اما او را واقع‌گرایی می‌بینیم که با درک مقتضیات زمان با مناسب‌ترین شیوه و وسیله عمل کرده است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

- (۱) آل احمد، جلال، (۱۳۵۷)، *ارزیابی شتاب زده*، چاپ دوم، قم: ژکان.
- (۲) (۱۳۸۴)، *پنج داستان*، چاپ اول، تهران: جامه‌دران.
- (۳) (۱۳۸۹ الف)، *دید و بازدید*، چاپ اول، تهران: جامه‌دران.
- (۴) (۱۳۹۰ الف)، *زن زیادی*، چاپ سوم، قم: ژکان.
- (۵) (۱۳۹۰ ب)، *سرگذشت کندوها*، چاپ سوم، قم: ژکان.
- (۶) (۱۳۹۰ ج)، *سه تار*، چاپ دوم، قم: ژکان.
- (۷) (۱۳۹۰ د)، *مدیر مدرسه*، چاپ سوم، قم: ژکان.
- (۸) (۱۳۸۹ ب)، *نفرین زمین*، چاپ اول، قم: صدیقه.
- (۹) (۱۳۹۰ هـ)، *نون والقلم*، چاپ سوم، قم: ژکان.
- (۱۰) جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۲ ق) *دلایل الاعجاز*، تصحیح سیدرشیدرضا، طبعه الخامسة، القاهرة: دار المنار.
- (۱۱) جعفری، احمد علی (۱۳۸۰)، *نویسندگی معاصر ایران*، چاپ یکم، تهران: سیمیندخت.
- (۱۲) دانشور، سیمین (۱۳۸۴)، *غروب جلال آل احمد*، تهران: پاسارگاد.
- (۱۳) عبداللهیان، حمید (۱۳۹۶)، *کارنامه نثر معاصر*، چاپ دوم، تهران: پایا.
- (۱۴) فتوحی، محمود (۱۳۹۵)، *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ سوم، تهران: سخن.
- (۱۵) لونگینوس، کاسیوس (۱۳۷۹) *در باب شکوه سخن*، ترجمه رضاسیدحسینی، چاپ یکم، تهران: نگاه.

مقاله‌ها

- ۱) آل احمد، شمس (۱۳۸۰). «جلال، مرد امروز» (بررسی شخصیت جلال آل احمد در گفت‌وگو با دوستان دیرین او)، مجله کیهان فرهنگی، سال هجدهم، شماره ۱۸۰، مهر ۱۳۸۰، (صص ۵-۱۵).
- ۲) بهزادی اندوهجردی، حسین و مریم شادمحمدی (۱۳۹۰)، «ساز و کارهای طنزآفرینی در داستان‌های کوتاه جلال آل احمد»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱-۲۱.
- ۳) جواد یگانه، محمدرضا و فرشاد مهدی‌پور (۱۳۹۲)، «روش‌شناسی جلال آل احمد»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، شماره ۱، صص ۹۱-۱۰۸.
- ۴) حلاج‌زاده، لیلا، (۱۳۸۹)، «جلال و نثر شکسته»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۵۸، صص ۲۳-۲۹.
- ۵) خدیوچم، حسین (۱۳۶۳)، «یادی از جلال آل احمد»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۶، ص ۳۸.
- ۶) درویش کوهی، ابراهیم و محمّدصادق بصیری (۱۳۹۳)، «شاخصه‌های سبکی نثر جلال آل احمد»، نشر پژوهی ادب فارسی، شماره ۳۶، صص ۲۰۹-۲۳۲.
- ۷) دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۸۰). «جلال، مرد امروز (بررسی شخصیت جلال آل احمد در گفت‌وگو با دوستان دیرین او)»، کیهان فرهنگی، سال هجدهم، شماره ۱۸۰، صص ۵-۱۵.
- ۸) صادقیان، سمیه (۱۳۹۳)، «آشنایی زدایی زبانی در آثار داستانی جلال آل احمد (با تکیه بر مدیر مدرسه و پنج داستان)»، نشریه مطالعات زبانی بلاغی، شماره ۱۰، صص ۱۰۵-۱۲۶.

۹) عبداللهمیان، حمید (۱۳۸۳)، «مضامین و اندیشه‌های مشترک در داستان‌های جلال آل احمد و ابراهیم گلستان»، نشریه پژوهش‌های ادبی، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۳۰

۱۰) نقابی، عفت و فاطمه تاج فیروزه (۱۳۹۷)، «بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در داستان‌های جلال آل احمد»، زبان و ادب فارسی، شماره ۸۴، صص ۲۴۳-۲۶۹

۱۱) هاتف، حامد، (۱۳۸۹)، «برخی ساخت‌های نحو در نثر جلال آل احمد»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۵۸، صص ۳۰-۳۴

منابع اینترنتی

۱) آغداشلو، آیدین (۱۴۰۳)، «جلال آل احمد؛ نویسنده‌ای که در آغاز خلاقیت، چراغ عمرش خاموش شد»

oral-history.ir/?language=2&page=serch

۲) محبی، سعید (۱۳۶۸)، «سبک نثر و داستان پردازی جلال آل احمد»، مجله کیهان هوایی، شماره ۸۴۶

rasekhoon.net/article/show/785306

۳) رحمانی، فاطمه، (۱۳۹۲)، «مصاحبه‌ای قدیمی با جلال آل احمد»، سایت «به نگاه ما»، mdt2i.blogfa.com/post/85